

کتابشيعه

دو فصلنامه تخصصی مؤسسه کتاب شناسی شیعه

سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

I S S N 2 2 2 8 - 5 6 7 9

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين وعلية السلام
 على آفراننا المرئيين ههنا به دایه بر جنین لعافیه وانهلنا من عطفه المنه در الصافیة وبعید فانه
 لا يزال یلیفنا من الرلة الملبس الی حد صاحب الفضل والمقام عنوان صحیفه الکمال وویا جبهه
 امبدل جذوة الهنم والذکاء وندوة بعلم وبعلا، سیف بعلم المنتصر ولدنا الله عز بسید مرتضی
 امیرہ الله علیه تبییداته البلیة وسدده بتهیه اته الجمیلة وانه نقیایته الکافه وبعده
 بالطف ذلک له ما تقر بعینونا ویتجه به نفوسنا من بعد وصلاح وبقوة وبنین وکریم
 وطیب اعراق وشراف راسه وحن صفات وعبود جبهه ذی اعزاز کفنیته وشیعی
 لیسیر امرت الجمیلة والغرر فقه استقی عرقه من منبع البیوة ورضع من شدر اساتذ وعتق
 فیابوه عده لجملة العالین وصفوة الفضل، الکاملین علم الامم وعلما الاسلام الفاضل
 خب بسید احمد هرات ایت فضل باهتر وبار علی زافرة فهو نزلک الشجر وهدل
 ذلک القرو قد ازنت لادام البار هله فی جمیع، یعود الی الکلم لهر من ما یعتبر الذوق من الکلم
 الحسبیه ووصیته الیه وایتر علی ان یجعل القوس شفا کارون الدمار والروع نخبة وسمیر
 دون الله وایستار وان لایف نامن الرعانة فی الکلمات واوقات الهبوط والسلام علیہ
 وعلی جمیع خیرنا المؤمنین المتقین الیه والمتر دین لیه ورحمة اله وبرکاته عزه
 الله حق محمد کاظم الیه حب انه فی الرابع والهمین من رضان المبارک ۱۳۹۰



دوره نامه صاحب عروه

تعلیقات علی الذریعة الی تصانیف الشیعة
 فقه الاسلام حاج شیخ محمد رضا معزی
 در فوولی شرح حال حاج شیخ مهدی
 نجفی مسجدشاهی ویدرش حاج شیخ
 محمد علی شیخ عبد الجواد سیدی جبل
 خاندان مفتی الشیعة زندگی نامه
 عاملی خاندان حضرت امام خمینی شرح حال
 خود گفته آیت الله محمد تقی آملی
 خود نوشت خود نوشت ابو طالب قاتنی
 سر گذشت السید محسن الامین بخطه
 وثیقة ذریة السید محمد حسین بن محمد
 اجازات علامه محمد حسین بن محمد
 اسماعیل اردکانی اجازة میرزای شیرازی
 وفاضل شریانی به آقا سید محمد باقر
 قزوینی دو جستان درباره کتاب الانفین
 دونکته درباره موسوعة مکیة المکرمة
 والمدينة المنورة مجرد اشارة الی الذکور
 محمد عمارة نقلی بر چاپ ده جلدی
 اعیان الشیعة مدخلی بر وازنامه
 عاشورای گزارش مراسم تکریم
 علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی

آیة الله سید محمد کاظم یزدی، در کلام
 آیة الله شیری زنجانی گزارش از قضایای
 مشروطیت در نجف و موضع سید
 مشروطه و سید و گزارش از روزهای آخر
 عصر او بزرگی از مشروطه اجازة و نامه های سید
 گزارش از زندگی آیة الله سید محمد صادق امام رضوی
 به ادبیات سید محمد صادق امام رضوی
 بزرگی از زندگی آیة الله سید محمد کاظم
 یزدی گزارنده اجازات، نامه ها و تقریرهای
 سید از زندگی آیة الله سید محمد کاظم
 عروه شاگردان سید در آذربایجان حاشیه
 المکاسب آیة الله طباطبائی راجع به سید و
 من رحمة الجهاد سید و وضع حوزه نجف
 نگاهی به عروه حواشی سید یزدی بر
 رساله سید علی موسوی قزوینی ابن ابراهیم
 بن ابی حفصة تفسیر علی بن ابراهیم
 القسری جوبل بن احمد فارابی و کتاب
 مفاهیر الکوفة و البصرة وی رجال
 السنة فی طبقات اعلام الشیعة
 روش شناسی طبقات اعلام
 الشیعة شیخ آقا بزرگ تهرانی

فقیه الاسلام حاج شیخ محمد رضا معزی دزفولی

سید علی
کمالی دزفولی
ده کوشش
عبدالحسین طایع

چند نکته مقدمات

اول. آیه الله شیخ محمد رضا معزی دزفولی (۱۲۷۳ - ۱۳۵۲ ق)، از فقهای بزرگی است که به دلیل اقامت در شهر دزفول، کمتر شناخته شده است. وی از خاندانی دانش پرور برآمد که در میان آنها بزرگانی نام برده شده‌اند. از جمله: شیخ محمد طاهر معزی (از تلامذه شیخ انصاری)، شیخ اسد الله کاظمی دزفولی (صاحب مقابس الانوار)، پدر او شیخ اسماعیل، پدر او شیخ محسن، پدر او قاضی معزالدین (از علمای اصفهان در دوره صفویه)، شیخ محمد علی معزی (صاحب تجدید الدوارس) و...

وی، پس از گذراندن مقدمات نزد پدرش شیخ محمد جواد معزی و عمویش شیخ محمد طاهر معزی، رهسپار نجف اشرف شد و از اساتید آن حوزه علمیه مخصوصاً مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بهره برد، و پس از بازگشت به دزفول، به زعامت رسید. به دلیل تدبیر و درایت در امور، دوره زعامت او - که همزمان با وقوع جنگ جهانی اول و شدت آن در خوزستان بود - دوره درخشانی در تاریخ خوزستان به شمار می‌آید.

از آثار او، کلمة التقوی (رساله عملیه او به زبان عربی) چاپ شده که کتاب تجدید الدوارس نوشته شاکر و دامادش شیخ محمد علی معزی شرحی بر آن است. نیز کتابهای دیگری دارد که تاکنون چاپ نشده و اکثر آنها در اختیار نواده‌اش شیخ محمد کاظم معزی (مترجم مشهور قرآن) بوده که خانواده آن فقید به کتابخانه مجلس اهدا کرده و غالب آنها در فهرست کتابخانه مجلس ۳۹ معرفی شده است.

در میان این آثار، کتابهای جهد المقل فی اجوبة المسائل (مجموعه‌ای نظیر جامع الشتات میرزای قمی) و فیض الباری (حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری) دیده می‌شود.

در باره ایشان رجوع شود:

۱. مولانا بروجردی، غلامرضا، دانشمندان بروجر، از قرن چهارم تا عصر

چکیده:

این نوشتار به معرفی شخصیت روحانی آیه الله حاج شیخ محمد رضا معزی دزفولی می‌پردازد. نویسنده ضمن بیان خصوصیات ظاهری وی، او را مجتهدی با هوش، مانوس با قرآن، گریزان از ریاضت‌های غیر شرعی، علاقه مند به تحصیل فرزندان و اطرافیان، برطرف کننده اختلاف مردم معرفی می‌کند.

کلید واژه: معزی دزفولی، حاج شیخ محمد رضا؛ کلمة التقوی (کتاب)؛ تجدید الدوارس (کتاب)؛ جهد المقل فی اجوبة المسائل (کتاب)؛ حواشی مکاسب (کتاب)، فیض الباری



حاضر، قم: مهر، ۱۳۵۲ ش، ص ۵۴۹ - ۵۵۵.

۲. علوی بروجردی، سید محمد حسین، خاطرات زندگانی آیه الله بروجردی، تهران، اطلاعات، ۱۳۴۱ ش، ص ۳۶ - ۳۷.

۳. طالعی، عبدالحسین، حیات علمی مرحوم آیه الله شیخ محمدرضا معزی دزفولی در مجموعه مقالات سمینار هفتادمین سال افتتاح رسمی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران: کتابخانه مجلس، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۲۶ - ۲۴۸.

۴. مرعشی نجفی، سید محمود، المسلسلات فی مشایخ الاجازات، قم: کتابخانه مرعشی.

۵. انصاری قمی، ناصرالدین، در: مجله مسجد.

۶. راجی، علی، تاریخ علما و روحانیون دزفول، قم: زائر.

۷. معزی نامه به کوشش و ویرایش عبدالحسین طالعی، مجموعه مقالات به مناسبت چهارمین سالگرد رحلت آیه الله شیخ محمدعلی معزی دزفولی (اردیبهشت ۱۳۹۰)، تهران: کتابخانه مجلس، ۱۳۹۰.

دوم. استاد سید علی کمالی دزفولی (۱۳۳۰ - ۱۴۲۶ ق)، از دانشمندان مشهور در زمینه علوم قرآن است که کتابهای مختلفی در این زمینه نگاشت، مانند: تاریخ تفسیر، قانون تفسیر، قرآن ثقل اکبر.

بیشتر آثار او چاپ شده و معدودی آثار چاپ نشده نیز دارد مانند تاریخ دویست ساله خوزستان.

شرح حال خود نوشت او در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، جلد دوم (مدخل «کمالی») آمده است. همچنین در کتاب کمالی نامه به کوشش پژوهشگر فقید دزفولی حبیب الله نظیری، برخی آثار پراکنده و نکته هایی در تبیین شخصیت ایشان آمده است.

سوم. نگارنده این سطور، در پی آشنایی اجمالی با شخصیت آیه الله معزی و حقی بزرگ که به گردن تمام اهل خوزستان

دارد - که با تذکرات و راهنمایی های فراوان مرحوم آیه الله سید محمد نبوی دزفولی (فرزند مرحوم آیه الله سید اسدالله نبوی، از خواص شاگردان آیه الله معزی) روی داد - در حدود سالهای ۱۳۷۰ ش، علاقه ای به تحقیق درباره ایشان یافتم. از این رو، یادداشت هایی فراهم آمد که بخشی از آن در مقاله یاد شده تدوین شد و به همایش هفتادمین سال کتابخانه مجلس عرضه شد. در همان سال، روزی که در باغ استاد کمالی، مهمان ایشان بودیم فرصت را مغتنم شمردم تا مطالب ایشان در مورد آیه الله معزی را مستقیماً بشنوم. ایشان پذیرفت، به شرط آن که املا کند و من بنویسم. علاوه بر امتیاز یادشده در سخن استاد کمالی، ویژگی خاص ایشان در گریز از اغراق و تکلف و مبالغه، تأکید بر ساده گویی و ساده نویسی و در عین حال، مفید و غیر تکراری بودن نوشته ها، در این گفتار مختصر، آشکار و نمودار است.

به هر حال، این چند صفحه - که عین کلمات مرحوم کمالی است - برای نخستین بار انتشار می یابد.

یادآوری می شود که عنوان مقاله، براساس فرهنگ و واژگان خاص استاد کمالی، توسط نگارنده این سطور، انتخاب شده است.

* * *

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صلی الله علی محمد و آله طاهرين

اول چیزی که نظر افرادی که خدمت شیخ [می] رسیدند، نظر ایشان را جلب می کرد، قیافه محترم و روحانی و نورانی او بود که: «سیماهم فی وجوههم من اثر السجود» را به یاد می آورد. وی دارای قامتی متوسط تا اندکی بلند و بدنی نحیف [بود] که شعاع نگاه و سیمای او در آن بدن بیشتر نمایان می شد. نگاه نافذ و در عین حال پر عطوفت و حرکات و سکانات موافق با سنت رسول الله ﷺ در طرز نشستن و برخاستن و از آن جمله تکیه ندادن و نشستن به قسمی که در حال تشهد مستحب است [نمایان بود].

فقیه الاسلام حاج شیخ محمد رضا معزی دزفولی

لحن او ملایم بود و صدایی آرام داشت که هرگز در هیچ حالی تغییر نمی کرد و هیچوقت بلند صحبت نمی کرد. مجلس او، مجلس درس و افاده بود. کسی یارای آن نداشت که در حضور او به «ما لا یعنی» سخن بگوید. کلمات او غالباً به شکل کلمات قصار بود. خودم در خدمت عمویم مرحوم سید صدرالدین ظهیر الاسلام زاده به عیادت ایشان رفته بودیم. در میان اتاق بیرونی خود که در دزفول آن را «طَبَّی» گویند و هیچوقت سفید نشده بود، بر روی کناره نمدی که باقی اتاق فرش آن بوریا بود تشریف داشت. عمویم احوالپرسی کرد. فرمود: «چطور باشم؟ باید انسان بدنش متحرك و قلبش آرام باشد. من بر عکس بدنم ساکن و قلبم ناآرام است» (مقصود بیماری قلبی نبود، بلکه اثر ناملايمات روزگار بود).

وقتی شیخ خزعل که ادعای استقلال کرده بود و تا دزفول با دوهزار غلام مسلح خود آمده بود و ابتدائاً به خدمت او مشرف شده بود، به او فرموده بود: «امیدوارم اگر من جزو خیرالعلماء نباشم، تو جزء خیرالأمراء باشی». (اشاره به فرموده پیغمبر که فرمود: خیرالأمراء الذین یأتون علی باب العلماء و شرالعلماء الذین یأتون علی باب الأمراء). و معلوم است که با این تحیت عالمانه بر او منت گذارده بود.

از مرحوم آیه الله آقا سید حسین مفید (از سادات آقا سید حسینی دزفولی) که سال ها در خدمت او تلمذ کرده بود، خودم شنیدم که گفت: شیخ فرموده «از مبارست (یا مزاولت - تردید از بنده است) در اخبار آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) عقلی ثانوی برای انسان به دست می آید».

از نظر عقل و سیاست منطق بر شرع فرید دهر بود و همچنین در تصلب و شجاعت نمونه کامل انسان متکی به اصل و عقیده خود بود. يك روز که عامه مردم و علما در مسجد جامع دزفول برای مبارزه با مظالم یکی از خوانین اجتماع داشتند، و شیخ پای ستون سمت چپ ایوان بزرگ نشسته بوده، تفتنگ چپان خان برای ارباب و تفرقه جمعیت

به در مسجد آمده و تیراندازی کردند، همه فرار کردند. تیری از پهلوی سر شیخ گذشته و به ستون مسجد خورده و کاشی آن را کنده، که اثر آن تا قبل از آخرین ترمیم مسجد موجود بوده و خودم آن را بارها دیده ام. با این حال، شیخ از جای خود ابداً جابجا نشده تا وقتی که تفتگچیان متفرق شدند.

شیخ در عین حال، مطالعات ایشان در رشته های مختلف علوم اسلامی در حد اعلی بوده است. عمویم می گفت: يك دفعه خدمتش رفتم و دیدم از کتاب شرح گلشن راز لاهیجی مطالعه می کرد. اما مجموعه مظاهر علمی او نشان می داد که شخص او پذیرنده هیچ مطلبی که احیاناً با ادله اربعه فقهی مخالفی داشته باشد، نبوده است.

یکی از صفات شیخ، دوری کردن از زهد و ریاضات افراطی غیر شرعی بود. ایشان در فصلی از سال، چند روزی به دعوت افراد متمکن به باغ هایی از دزفول به عنوان تفرج تشریف می بردند. چند نفر از علما و مقداری کتاب همیشه به همراه ایشان بود که مجلس ایشان در غیر وقت عبادت و استراحت، مجلس علمی بود. يك روز در رواق شمالی حضرت دانیال نبی (علیه السلام) بعد از نماز جماعت و صرف ناهار، قدری استراحت فرمودند و به بنده که در آن وقت ۱۸ سال داشتم، فرمودند برای ایشان از کتاب زینة المجالس بخوانم و خواندم تا اندکی بخوابد.

از جمله چیزهایی که مشاهده کرده و به یاد دارم، این است که مقدار احترامات اشخاص در نظر او و قیام کردن برای ورود ایشان نسبت به مقام آن اشخاص، درجه بندی داشت.

یکی از مسائلی که باید آن را جزء هنرها به حساب آورد (اگر کلمه هنردون شأن ایشان نباشد) این بود که برگ کاغذ را روی فرش می گذاشت. بدون اینکه با دست چپ آن بگیرد و قلم را در قلمدان می زد و با دست راست بر روی آن خوش خط و خوانا می نوشت.

از وقایع نمونه ذهنیت قوی و سلیقه کامل او و تشخیص مناسبات امور، یکی آن است که وقتی میرزا علی اصغر خان اتابک برای بار دوم به صدارت رسید، طلاب مرحوم آیه الله شیخ محمد طاهر معزی -عمو و استاد ایشان- که در حضور او هستند، به ایشان پیشنهاد می کنند که هر کدام جداگانه تبریکی بنویسند تا هر کدام بهتر بود آن را مخابره کنند و همه می نویسند، اما حاضر نیستند بخوانند و می گویند اول باید آقا شیخ محمدرضا بخواند. وقتی شیخ نوشته اش را خواند، دیگران از خواندن ایا می کنند و تحیت شیخ چنین است:

«فلما صرت فی الاسلام صدرا

تراجعت القلوب الی الصدور»

شدت علاقه او به تحصیلات نواده اش - مرحوم حجت الاسلام شیخ محمد کاظم معزی [مترجم مشهور قرآن] که اخیراً استاد دانشکده الهیات بود- به حدی بود که بشخصه، خودش درس های ابتدایی صرف و نحو را به او تدریس می کرد تا جایی که شیخ محمد کاظم پیشرفت تحصیلاتش از حد معمول خیلی جلوتر بود و تا قسمتی هایی از منطق و اصول را هم خدمت خود شیخ تلمذ می کرد. بعداً به مرتبه اجتهاد رسید و استاد ممتاز دانشکده الهیات شد. بسیار با تقوی و عالم و علاقمند به مسائل و معارف دینی بود. یکی از آثار او، دلالت خود این جانب برای تألیف قانون تفسیر و بعداً کتاب های دیگر در این زمینه بود که: «الدال علی الخیر کفاعله».

شیخ در اوان عمر، یتیم شد. و در کفالت مادرش به نجف رفت و در آنجا مشغول تحصیل شد و سپس به دزفول بازگشت و بقیه تحصیلات خود را نزد مرحوم شیخ محمد طاهر [معزی] به پایان رسانید.

از قول مرحوم سید کاظم قطب شنیدم که گفت:

روزی شیخ فرحان (شیخ آل سعد) با چند سوار که معمولاً همراه او بودند، نزد پدرم سید عبدالحسین قطب آمدند و گفت: می خواهم خدمت شیخ برسم که مالم را حلال کند

و به مکه بروم. پدرم به احترام شیخ فرحان گفت: تو هم همراه او برو. من در آن وقت تقریباً دوازده ساله بودم. سوار اسبی شده و همراه او رفتم (در آن زمان معمول بود که افراد سرشناس سواره، خود با گروهی همراهان حرکت می کردند). وقتی خدمت شیخ رسیدیم، فرحان دست او را بوسید و نشست و مطلب را معروض داشت. شیخ بعد از اندکی تأمل -که معمول او بود- به فرحان گفت: «مال خود را از کجا به دست آورده ای؟» فرحان با اندکی اظهار شرمندگی و تمجیح در سخن گفت: آقا، از غارت، دزدی و غیره. شیخ با تأمل بیشتر در حالی که با دست پیشانی خود را مالید و مانند کسی که فکرمی کند، سر برداشت و فرمود: «حج بر تو واجب نیست، زیرا مالی نداری».

عجب ترین رویدادی که من آن را به عنوان بزرگواری و سماحت و تفضل شیخ بزرگوار می دانم، این است:

وقتی حجة الاسلام حاج سید محمد جعفر جزائری فرزند حاج سید عبدالصمد رئیس خاندان جزائری شوشتر فوت کرد -گویا در سال ۱۳۱۹ ش- و شیخ برای او مجلس ترحیم در مسجد دزفول قرار داد و خودش صاحب مجلس بود، عموی من - سید صدرالدین - نزد او رفته و عرض کرده بود: اگر اجازه بدهی، سید علی به منبر برود. شیخ فوراً اجازه داد. و من در سن نوزده سالگی در محضر شیخ و وجوه اهل شهر و عامه مردم - که مسجد جامع تقریباً پر از جمعیت بود - به منبر رفتم. درست یادم نیست که چه گفته ام، اما به یاد دارم که از جمله اشعار سعدی را (صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه) برای شأن علم و علما خوانده ام. و به هر حال قبول شیخ که خود مسئول احترامات آن مجلس بزرگ بود، نشانه کمال تفضل اوست. و البته بعداً اثر آن را تشخیص دادم که با این ترویج، حقیر را در طریق یکی از وظایف مهم اسلام قرار داده و بحمدالله مورد قبول واقع شده ام.

برای خدمات مربوط به مرجعیت، سه خدمتگزار در خدمت شیخ بود:

اول، برای رتق و فتق امور اصلاحی و امثال آن بنام حاج ملا یوسفعلی که آخوندی بود بسیار ملایم و حلیم. در اتاق دیگر نشسته و امور ابتدایی اصلاحات را انجام می داد. و اکثر طرفین متخاصمین در طفره از اصلاح اصرار می کردند. گاهی شیخ از اتاق مجاور می فرمود: حاج ملا هنوز خسته نشده اند. ایشان را رها کن.

دوم، برای امور مربوط به عشایر مخصوصاً اعراب، به نام آقا شیخ نورالدین که مردی خوش محضر، بذله گو، زرنگ و خوش اخلاق بود.

سوم، برای کارهایی که با ادارات دولتی مراجعه داشت به نام آقا سید عبدالله فرزند آقا سید فرج الله از سادات شاه رکن الدین.

درباره فطانت و زیرکی شیخ، مطلبی در کتاب قانون تفسیر (ص ۷۸) نوشته ام که عیناً در اینجا نقل می شود:

در شهرستان دزفول چند آسیای آبی بوده به نام عبدالله میرزایی که فقط به هنگام آمدن سیل کار می کرده اند. و چند آسیاب دیگر به نام میرزایی که در تمام سال کار می کرده، و بهای آنها ده برابر دسته اول بوده است. مالک هر دو دسته يك نفر است. که آسیاهای میرزایی را به بهای گزافی می فروشد. وی با کاتب سند تبانی می کند که به جای میرزایی بنویسد عبدالله میرزایی. او هم سفیدی کوچکی از کاغذ را پیش از کلمه میرزایی خالی می گذارد. سند نوشته شده و به مهر فروشنده و گواهان که معمولاً اعیان و علمای وقت اند ممهور می شود. تنها کسی که به این تزویر متفطن می شود، فقیه الاسلام حاج شیخ محمدرضا معزی است که از مهر کردن ابا کرده اما اظهار هم نمی کند. زیرا کلمه عبدالله را که جای آن خالی مانده بعداً در سند می نویسند. دو سه سالی که از این واقعه می گذرد و این تزویر آشکار می شود، مردم از تفرس

و فطانت شیخ، و همچنین از فقاقت او که تنها با شروع جرم کسی را مجرم اعلام نکرده، متعجب شدند.

شیخ خاصیت وجودی اشخاص را می شناخت که چه کسی برای چه کاری مناسب است. وقتی گوسفندان حاج رضا چربی را طائفه قلاوند غارت کرده بودند و نزد شیخ رفت، شیخ فرستاد یوسف خان رشیدیان را نزد او بردند. کسی ندانست که چه فرمود، ولی یوسف خان رفت و گوسفندان را با تدبیر خاص و شگفت آوری پس گرفت.

پس نوشت
۱. این حکایت را نگارنده این سطور (طالعی) از مرحوم آیت الله سید محمد نبوی نیز به نقل از پدر بزرگوارشان مرحوم آیت الله حاج سیداسدالله نبوی شنیده است. همچنین در یکی از مجموعه های خطی مرحوم آیت الله میرزا محمد علی معزی که اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است، دیده ام که ایشان، این بیت را بدون اشاره به حکایت آن نقل کرده است.

مقالات

